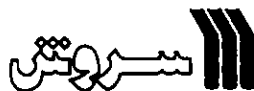


تخطیسم

جیب اللّوصا

توضیح: کتاب "تعلیم خط" اثر دیگری است از حبیب‌الله فضائی
مؤلف کتاب "اطلس خط: تحقیق در خطوط اسلامی"

فضائی، حبیب‌الله، ۱۳۰۱-۱۳۷۶. تعلیم خط / تألیف حبیب‌الله فضائی. - تهران: سروش (انتشارات صدا و سیمای)، ۱۳۸۲. ۵۱۱ ص.: مصور، نمونه.	
ISBN: 964-376-138-X: ۵۵,۰۰۰ ریال	فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
Ta'lim-e Khatt: persian calligraphy...	ص. ع. لاتینی شده:
ISBN: 978-964-376-693-1: ۸۰,۰۰۰ ریال	نمایه.
۱. خوشنویسی - راهنمای آموزشی. الف. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. انتشارات سروش. ب. عنوان.	چاپ دهم: ۱۳۸۷.
۷۴۵/۶۱۹۵	NK۳۶۳۳/۳
۱۳۸۲	
کتابخانه ملی ایران	۸۲-۲۸۹۳۴ م



انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

تهران، خیابان استاد شهیدمطهری، تقاطع خیابان شهیددکتر مفتح، ساختمان جام‌جم

مرکز پخش: مجتمع فرهنگی سروش، ۵-۶۶۹۵۴۸۷۰

<http://www.soroushpress.com>

عنوان: تعلیم خط

نویسنده: حبیب‌الله فضائی

چاپ اول: ۱۳۵۶ چاپ دهم: ۱۳۸۷

قیمت: ۸۰,۰۰۰ ریال

این کتاب در دو هزار نسخه در چاپخانه انتشارات سروش لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.

همه حقوق محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۶-۶۹۳-۱

چاپ اول تا نهم: ۴۸,۰۰۰ نسخه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْأَكْرَمِ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ
پیختار :

پاس خدائی را که در قالب جهان آفرینش دسترخس و زیبائی نمود. و برکهای گوناگون آزاد برابر
ادراک و احساس آدمیان بچشود. تا پاک بستان از هر ورق آن فضول اسرار خوانند. و از دریافت هر سری مزه عشق بچشند.
و این جسد را پای انداز آن عاشق پاکدل و راستروی مقرر فرمود که پای سعی او در میدان ارادت نمانده هر آن دوستش
بپذیرد و از شوق گامی فراتر نهد تا سر انجام همنسرای نهان او آشکار و سعادت جاویدان کامگار آید .
لطیف هستی عشق آدنی و پری ارادت بنی تا سعادت بیبری^(۱) و هم در این معنی فرموده اند :

بگر اندر عشق و بر مطلوب خویش	بگر اندر نفس زشت و خوب خویش
بگر اندر همت خود ای شریف	بگر این را که حقیرتی و ضعیف
این طلب در راه حق مانع کشی است	کاین طلبکاری مبارک جنبشی است
یار او شو پیش او انداز سر	هر که را بینی طلبکاری ای پسر
چونکه در خدمت شتابنده بود ^(۲)	عاقبت جوینده یا بنده بود

و سپاسنه او را و است عمت الآله که مرا توفیق بخشید، جلد اول کتاب اطلس خط را که تحقیق در خطوط اسلامی بود
بپایان و انتشار رساندم و اینک بیاری او جلّت عظمت جلد دوم آنرا که تعلیم خطوط و قواعد آن است شروع میکنم

و امید و لطف و کرم او چنانم که مورد توجه و بهره‌مندی هنرجویان و علاقه‌مندان باین فن شریف قرار گیرد .
 و خدمات نگارنده در راه ترویج و حفظ هنر خط که یکی از آثار اسلامی است رنگ کمال پذیرد . و بدین نعمت
 موفقیت ، درود و تحیات خالص خود را تقدیم بارگاه باغ و جاده خاتم انبیا محمد مصطفی و آل کرامش می‌دارم .

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَّصَلِّ عَلٰی جَمِیْعِ الْاَنْبِیَاءِ وَّالرُّسُلِیْنَ ثُمَّ اَسْلَمْ
 عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی .

بجمله این یکی از خصایص آدمی که وی را از سایر موجودات ممتاز میدارد تشخیص ظرافت و نظم و اعتدال ،
 و احساس حسن و جمال است . همین تشخیص و احساس است که مناظر زیبای طبیعت و نظام آفرینش و مدیت
 و صفحات جالب دواوین ، و قطعات و لوحه‌های دل‌انگیز خط و نقاشی و شعر که از دست سحر آفرین استادان
 زبردست صادر شده ، او را مجذوب و شاد و فرخناک ساخته ، مدتی او را در حال احتفاظ و شادمانی بسوی خود
 متوجه و معطوف میدارد .

جمال و زیبائی منشاء هنرهای زیبا ، و هنرها باز تاب آنست که با ذوق احساس شود . زیرا علاقه زیبائی که در نهاد
 پدید می‌گردد ، ذوق را شکوفای سازد تا از طبیعت و خارج الهام گیرد و ذوق هنرمند آرا با اندیشه‌های ژرف -
 و دقیق خود در آمیخته بصورت اثر و هنر در نظر و مرآی ماستر می‌دهد . و بدین جلوه‌گری نشاط و طرب
 ایجاد میکند ، چه این حالت از خواص ذوق است ، و تنها در حالت عقل در این موارد این است که ذوق و پدیده‌ها
 آرا به‌منظور استفاده علمی استخدام میکند .

خط ، یکی از پدیده‌های ذوق انسان و از جمله هنرهای زیبا بشمار است که در ارضای حس زیباخواهی و سیم
 و شریک می‌باشد . گرچه اختراعات و اکتشافات گوناگون و کارهای ماشینی روز افزون ، دیگر صنایع ظریف

تحت الشعاع قرار داده و کثرت و تنوع آنها اذنان را بخود جلب کرده است، مع الوصف هنر خوشنویسی و خطاطی چیزی نیست که ازین برود و زیبائی و خوبی آن مورد تقدیر و تحسین قرار نگیرد زیرا تشنگی به جس زیبا طلبه و ذوق شیرینکار آدمی است و این ویژگی تا اعلاق دل ریشه دارد و چون نهالی با رور از شیریه جان هنرور بر دوق روز افزون خود ادامه میدهد.

هنر خوشنویسی آن هنر دقت و ظریف است که از یک سو به مقدم با ذوق و عشق و از سوی دیگر مسا زد اش و فردا و هنرمند با این دو در راه فضیلت و کمال و درجات عالی انسانی گام میکند.

هر که را ذوقی باشد منکر حسن آن نتواند شد و در راه تعلیم و تعلم آن راغب و کوشا میگردد. از این بیان که بر بنا ذوق است بگذریم، عقل با اعلام میکند که دستبرخ و پسند هزار ساله هنرمندان اسلامی را که چنین لطیف و عزیز پرورانیده اند نباید ضایع و مهمل گذاشت، و بدلول لا بُطْلُوْا اَعْمَالَكُمْ^(۱) خط نخردن و خط بطلان بر آن کشیدن موافق عقل نیست.

مولای متقیان علی علیه السلام فرموده است: مِنْ اَعْظَمِ الْفَجَائِعِ اِضَاعَةُ الصَّنَائِعِ^(۲) ضایع ساختن پیشه ها و صنعتها فاجعه ای بزرگ باریآورد.

(۱) آیه ۲۲ از سوره محمد (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا بُطْلُوْا اَعْمَالَكُمْ) *

(۲) منقول از غرر الحکم، شاعر معاصر آقای حالت ترجمه این جمله را بنظم آورده است:

گذاشتن سترقرین خواری باشد مرد هنرنری به آه دزاری باشد زیرا که تباه کردن کار هنرند مومترین تباهکاری باشد و نیز در غرر الحکم از کلمات شاه ولایت آمده است: حِفْظُ التَّجَارِبِ رَأْسُ الْعَقْلِ * عَلَيْكَ بِحِفْظِ كُلِّ أَمْرٍ لَا تُعْذَرُ بِإِضَاعِهِ * یعنی لازم شمارنگاه داری هر کاری را که در ضایع ساختن آنرا از تو نپذیرند.

و در کتاب ارشاد مفید از کلمات آنحضرت آمده است: لَوْلَا التَّجَارِبُ عَمِيَّتِ الدَّاهِيَةُ یعنی اگر تجربه نباشد خطا مشها گرد و ناپدید میگردد.

و اینجا آخرین سخنم برای توجیه خواننده عزیز با اهمیت این کار کافی است که آنچه را مهاتما گاندی تذکر داده است بسیارم :

« نیدانم از کجا این فکر بمن راه یافت که داشتن خط خوب قیمت مهم تحصیل نیست و زمانی که به انگلستان رفتم این تصور در من قوی بود اما سالها بعد بخصوص در افریقای جنوبی وقتی که خط تشنگ و کلاهی دادگستری جوانانی را که در خود افریقا متولد شده و درس خوانده اند، دیدم، از خود خجالت کشیدم و برای چنین غفلتی توبه کردم فهمیدم که خط بد را بعنوان تعلیمات و تحصیلات ناقص تلقی میکنند. بعد سعی کردم خطم را خوب کنم ولی دیگر دیر شده بود بهیچوقت نتوانستم آن غفلت جوانی را جبران کنم. هر زن و مرد جوانی باید از این بلایی که بسر سر آمد سرشت بگیرند و بدانند خط خوب قیمت مهم تحصیلات است (*) اکنون معتقدم باید کودکان اول نقاشی آموخت بعد فن تحریر. و بهتر است کودکان حروف الفبا را چون سایر اشیاء مثل گل و پرندگان و غیره از طریق مشاهده بیاموزد و بشناسد و زمانی به او خط تعلیم دهند که قادر باشد تصویر اشیاء را بکشد. و اینوقت است که میتواند تشنگ و خوشخط بنویسد (۱) »

این نظریه درباره خط انگلیسی بوده و در خطوط اسلامی بویژه نستعلیق براتب سزاوارتر است که این نکات و دستور را رعایت شود. و توانائی بر تصویر اشیاء مجرب نگارنده بوده است :

« جیب الب فضائل »

وَالْعُلَى مَحْظُورَةُ الْأَعْلَى مِنْ بَنَى فَوْقَ بِنَاءِ السَّلَفِ

* و هم مسلم است که خط خوب محرک ذوق دانش آموزان برای آموختن در سهای خود میباشد.

(۱) نقل از کتاب « سرگذشت مهاتما گاندی » ترجمه مسعود برزین، صفحه ۱۲ - تیرماه ۱۳۳۵ :

فهرست مطالب

۱۳	مقدمه - شامل شش مطلب
۳۹	فصل اول - مراحل و درجات خوشنویسی و شیوه‌های آن
۵۵	فصل دوم - ابزار خوشنویسی
۷۱	فصل سوم - قواعد کلی و عمومی خط
۱۱۳	فصل چهارم - قواعد ویژه هر خط شامل چهار تعلیم: ثُت، نسخ، نستعلیق، شکسته
۲۱۱	فصل پنجم - متمم قواعد خط شامل دو پیشینه: ۱- سابقه تحقیق در بیان ثُت و تواقع، نسخ ۲- پیشینه نستعلیق
۲۸۵	فصل ششم - تقاییه خطوط
۳۲۳	فصل هفتم - دستور اعلای فارسی
۳۵۵	فصل هشتم - درباره کاغذ و کاغذ الوان، آمار و مهره، مرکب ساختن و رنگهای دیگر
۴۰۳	خاتمه - بالمحتات شامل شش مطلب

مقدمه

شامل مطالب است :

- ۱- اصناف نویسندگان و اهل قلم
- ۲- شرافت و آداب نویسندگی
- ۳- تعریف و فایده و اهمیت آن
- ۴- هنر در ادبیات
- ۵- تعریف هنر
- ۶- شرافت و فضیلت خوشنویسی

۱- اصناف نویسندگان و اهل قلم *

در ایران امروز نویسندگان و اهل قلم بمفهوم وسیع خودش گروهند :

۱- مؤلفان و شاعران

۲- روزنامه و مجله نگاران و مقاله نویسان

که اشخاص این دو گروه بیشتر مغزهای متفکر اجتماع و دانشمندان و روشنفکرانند و از میان طبقات مختلف مردم برمیگزینند و اهمیت و ارزش و مراتب و درجات هر یک از اثر و تالیفات و خدمات اجتماعی و مقالات و بیاناتشان دانسته میشود.

۳- نشان وزارتخانه ها، و ادارات و دوائر تابعه، و نشان تجارتخانه ها و مؤسسات دولتی و ملی و عمومی و خصوصی.

افراد این گروه طبق مقررات کشور استخدام میشوند و مطابق قوانین و آئین نامه ها و وظایف خود را انجام میدهند، و از نظر عده بسیارند. این گروه علاوه بر رعایت شرایط و مقررات مشمول سیرت و آئین و بربری که یکی از سنن دیرینه ایرانیان است میباشند.

۴- دفتر نویسان و اسناد نویسان (شباآت و ضبطان) و آمارگران یعنی نویسندگان ادارات ثبت اسناد و املاک و آمار و داوگری و محاضر از دواج و طلاق.

این گروه را در سرنوشت مردم تاثیرات بسیار، و صحیح نوشتن و روشن نگاری و نهایت دقت و امانت بر آنان فرض و لازمست زیرا که اشتباه کوچک و یا غفلت اندک آنان موجب زیانها

* صاحب اصناف الکتاب از قول ابن مقفأ آورده است که نویسندگان پنج صنف اند : ۱ کاتب خط که در حق و محرمات است. ۲ کاتب لفظ که نامه نگار است ۳ کاتب عهد و پیمانها که حسابدار و نویسنده عامل (کارمند دولت) است ۴ کاتب حکم که منشی حکام و قضایان است ۵ کاتب تدبیر که منشی پادشاه یا وزیر است. و هر یک از این پنج صنف نیازمندند که در دانش زبان و اعصاب و بر کنی بودن از غلط و شناخت مقصود عهد و موقوف و موصول و مذکر و مؤنث ماهر بوده باشند و بهر جا آگاه باشند چه خطاب هجائی مانند خطاب کلامی است. و بر آنان لازم است

فراوان و سبب جدا و در سرهای زیاد خواهد شد .

۵- تا بلونیسان و تبلیغاتیان این دسته اکثر پایی بند به اصول و قواعد خط نیستند بازنگ و نقاشی ظاهر تا بلونی رامی آرایند و اثر هنری جاوید مطرح نظر آنان نیست . فقط بجهت رنگ و آب موثقت و در زینت توجه دارند .

۶- خطاطان و خوشنویسان ، افراد این گروه اندک و انگشت شمارند و اتفاق افتد که در بین گروه‌های دیگر که گفته شد یافت شوند . شرح و صف این گروه برودی خواهد آمد ، ولی بحث و گفتگو در مراتب و آداب گروه‌های پنجگانه از موضوع و وظیفه کتاب با خارج است و فقط بذكر فضیلت مطلق نویسندگی و اهمیت و تعریف آن اکتفا میکنیم .

۲- شرافت و فضیلت و آداب نویسندگی

قرآن

خدای تعالی تعلیم خط و نویسندگی را بخود نسبت داده و بدان برندگان خود دست نهاده ، و اشاره بشفافت آن فرموده است « اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ »

و از نظر اهمیت و ارزشمندی گویند به قلم و آنچه بخارود (از حکمت و علم و موعظت و هدایت) یاد فرموده است « ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ » (۱)

و در این باب ابو الفتح بستی چنین گفته است :

كَفَى فَلَاحُ الْكِتَابِ عِزًّا وَرِفْعَةً مَدَى الدَّهْرِ إِنَّ اللَّهَ أَقْسَمَ بِالْقَلَمِ

← پاکیزگی نفس و خوش معاشرت با مردم و زخمی و گذشت اخلاقی و خیرخواهی . « ترجمه از مصو الخط »

(۲) از ابن عباس حسن و قناده روایت است که (ن) اسم دوات است . و « کلام عرب آمده است (أَخَا مَا الثُّوْقُ بَرَحَ إِلَى الْيَهُمَةِ أَلَقَّتْ الثُّوْقُ بِالْذَمِّعِ التَّجْوَمِ) . و بخارنده اضافه میکند که شکل حرف نون هم شباهتی با دوات دارد (ن)

از ابن عباس رضی الله عنه در قول خدای تعالی روایت شده که مقصود از « ایتونی بکتاب من قبل هذا »
 « او آثاره من علمه » خط است . « صبح الاعشی »

حدیث و خبر :

پا بر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : کسی که قلمی بتراشد و با آن در باب علم و دانش چیزی بنویس
 خدا درختی در بهشت به او عطا کند که از دنیا و آنچه در آنست بهتر باشد . (۱)

آنکه بمیرد و دفن شود و دواتها از خود بجای گذارد بهشت در آید . (۲)

مؤمنی که بمیرد و ورقه ای از علم و دانش بجای گذارد ، آن ورقه در روز قیامت پرده مانعی میان
 و آتش خواهد شد . (۳)

خدا به دانشجویی که در پی تحقیق علم رود به حرفی که بشنود یا بنویسد شهری در بهشت با او بدهد . (۴)
 سه چیز است که حجا بهارا پاره میکند و پیشگاه خدا میرسد : صدای گردش قلمهای دانشمندان
 بهنگام نوشتن ، و صدای قدمهای مجاهدان در میدان جهاد ، و صدای چرخ رسی زنان پاکه زن
 و نیز از آن حضرت رسیده است :

دانش مانند شکار و نخبه رنده و نوشتن قید و بند است . (۵)

(۱) مَنْ قَلَّمَ قَلَمًا يَكْتُبُ بِهِ عِلْمًا أَعْطَاهُ اللَّهُ شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا « صبح الاعشی از مدائنی »

(۲) مَنْ مَاتَ وَبِإِثْنِهِ الدَّفَائِرُ وَالْمَخَائِرُ فَلَهُ الْجَنَّةُ « ارشاد القلوب دلمی »

(۳) الْمُؤْمِنُ إِذَا مَاتَ وَرَكَ وَرَقَةً وَاحِدَةً عَلَيْهَا عِلْمٌ لَوْ كُنَ تِلْكَ الْوَرَقَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَسْتَرُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ... آخ « امالی شیخ صدوق طبرستانی »

(۴) مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ لِيَلْمِسَ أَبَا بَكْرٍ الْعَلِمَ كَتَبَ اللَّهُ عَنْهُ وَجَلَّ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ ثَوَابُ نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ
 حَرْفٍ يَسْتَمِعُ أَنْ يَكْتُبُ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ . « جامع الاخبار »

(۵) ثَلَاثٌ تَخْرُجُ النَّجْمُ وَتَنْتَهِي إِلَى مَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ : صَبْرُ أَفْلَاكِهِ الْعُلَمَاءِ ، وَطَيُّ أَفْئَادِهِ الْمُجَاهِدِينَ ،
 وَصَوْتُ مَغَارِلِ الْمُحْصَنَاتِ . « الشهاب فی الحكم والآداب شیخ محمد البحرانی »

و « صبح الاعشی آمده است : در خبر است که « یوتقی بمدی طالب العلم و دمر الشهید یوم القیامه فیوضع احداهما فی
 کفه البیان و الاخر فی الکفه الاخری فلا یرجح احدهما علی الآخر » مدد العلم و الفضل من رداء الشهداء از قول حضرت صادق « امالی صدوق طبرستانی »
 (۶) العلم صید و الكتابة قید (یا) قید و العلم بالكتابة « تاریخ الخط و آداب » (یا) قید و العلم بالکتاب « تنجی الفصاحه »

حق پسر بر پدر آنست که نام نیک بر او نهد و چون بلوغ رسد همسرش دهد و خط نوشتن بدو بیاموزد^(۱)
حق پسر بر پدر آنست که نوشتن و شنا کردن و تیر اندازی به او بیاموزد و جز غذای خوب به او نخورد
و همچنین بالغ شدنش دهد (۲)

نویسنده ای که مطلب بدی نویسد مانند کسی است که بآن بد عمل کند (۳)
حضرت امیر المومنین علی علیه السلام فرموده است :
نوشتن نامه بر خرد صاحبش دلالت دارد (۴)

خرد صاحبان فضیلت و دانش در پیرامون (دو نیشهای) قلمشان دور میزنند (۵)
حضرت امام صادق علیه السلام فرمود :

بسم الله الرحمن الرحيم را ترک مکن اگر چه پس از آن شعری باشد (۶)
دقی حضرت صادق و دستور داد برای کاری نامه ای بنویسند ، نامه نوشته شد و نظر
آن حضرت رسانند ، در آن نامه کلمه استثنای یعنی *إِنْ شَاءَ اللَّهُ* نوشته بودند ، فرمود چگونه امید دارید
که این کار با انجام رسد باینکه *«إِنْ شَاءَ اللَّهُ»* در آن نیست . بگریید هر کجا که *«إِنْ شَاءَ اللَّهُ»* ندارد در آن
نویسید . (۷)

— شاعری نظم آورده است الْعِلْمُ صَيْدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ قَيَّدَ عَلَى الصَّيْدِ كَيْلًا يَفْرُ

(۱) حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يُحَيِّنَ اسْمَهُ وَيَرْوِّجَهُ إِذَا أَدْرَكَ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ «نهی الفصاحه»
(۲) حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ وَالسَّبَاحَةَ وَالرِّمَاطِيَّةَ وَأَنْ لَا يَرْزُقَهُ إِلَّا طَيِّبًا وَأَنْ يَرْوِّجَهُ إِذَا
بَلَغَ «نهی الفصاحه»

(۳) وَكَاتِبُ السُّوءِ كَالْعَامِلِ بِهِ «نهی الفصاحه»

(۴) ثَلَاثَةٌ تَدُلُّ عَلَى عُقُولٍ أَرْبَابِهَا : الرَّسُولُ ، وَالْكِتَابُ ، وَالْهَدْيَةُ «غرر الحکم»

(۵) عَقُولُ الْفُضَلَاءِ فِي أَطْرَافِ أَقْلَامِهَا «غرر الحکم»

(۶) لَا تَدْعُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَإِنْ كَانَ بَعْدَهُ شِعْرٌ «اصول کافی کتاب البیئرة»

(۷) از اصول کافی کلینی کتاب البیئرة ص ۴۹۹

بر مصل هر دوی در حد الخطوط آورده است که رسول اکرم فرموده (اَلْكَرْمُ مَا اَوْلَادُكُمْ بِالْكِتَابَةِ)

در چهار مقاله عروضی چنین آمده است :

دبیر باید که کریم الاصل، شریف العرض، دقیق النظر، عمیق الفکر، ثاقب الزامی باشد و از ادب و مراتب آن قسم اکبر و خط او فر نصیب او رسیده باشد، و از قیاسات منطقی بعید و بیگانه نباشد و مراتب آبناء زمانه شناسد و مقادیر اهل روزگار داند و بحطام دنیاوی و مزخرفات آن مشغول نباشد و بتجسین و تقبیح اصحاب اغراض التفات نکند و غره نشود و عرض مخدوم را در مقامات ترسل از موضع نازل و مرهم خال محفوظ دارد و در اثناء کتابت و مساق ترسل برابر باب حرمت و اصحاب حشمت نستیزد. و نیز گفته اند دبیر و نویسنده علاوه بر نوشتن چیزهای دیگر را نیز باید بداند و دانشهای بیاموزد تا هر چه در دل دارد بنوک قلم بیاورد و از طغیان بر حذر باشد. جهد باید کرد تا سخن بدر از انکشد و کوتاه و بسیار معنی باشد و سخنی دوباره نوشته نشود از الفاظ پیچیده و گران دوری کند که گفته اند خیر الکلام ما قل و دل و لم نمل و صاحب قابوسنامه چنین گوید :

اگر دبیر باشی باید که بر سخن قادر باشی و خط نیکو داری و تجاوز کردن در عبارت بعبادت نذاری و بسیار نوشتن عادت کنی تا ماهر شوی ...

نامه خویش را به استعارات و امثال و آیتهای قرآن و اخبار نبوی آراسته دار ... هر سخن که گوئی عالی و متعال و شیرین و مختصر گوی و کاتب باید که دراک بود و اسرار کاتبی معلوم دارد و سخنان مرموز را دریابد ...
بهترین هنری کاتبان را زبان نگاه داشتن است و ستر و انعمت پیدا کردن و خداوند خویش را از همه شغلها آگاه کردن و فضول نابودن، و اما اگر چنانکه بر خطاطی قادر باشی و هر گونه خط که بنگری همچنان نویسی، این دانش سخت نیکوست .

از نوروزنامه :

قلم را دانیان مشاطه نمک خوانده اند و سفیر دل و سخن تا بی قلم بود چون جان بی کالبد بود، و چون قلم نباشد شود با کالبد گردد و همیشه بماند و مردم اگر چند با شرف گفتار است چون بشفرت نوشتن دست نداشتند قصه بود

دبیری آنست که مردم را از پاید و ناپاید رساند تا عالم و امام و فقیه خوانده شود و آئینهای ملک و قانون و قاعده و ولایتها بدو نگاهدارند و ترتیب دهند .

فهر دوی گوید :

دبیری بیاموز فسر زنده	چو هستی بود خویش و پیوندا	دبیری رساند جوان را بخت
شود نامرزا ز او سزاوار بخت	دبیری است از پیشه با ارجند	وز او مرد افکنده گردد بلند
خردمند باید که باشد دبیر	همان بر دبار و سخن یادگیر	همشواره و سازنده پا دشا
زبان خامش از بدقتن پارسا	شکیبا و بادانش در آشکوی	وفادار و پاکیزه و تازه روی
چو با این هنر باشد نرزشاه	نباشد نشستن مگر پیشگاه	

ناصر خسرو گوید : قلم جدا کند امی شاه متر از کمتر بجوتی و درازی بدان کمی ز همه اسدی طوسی سروده است :

بفرهنگ پرور چو دای پر نخستین نویسنده کن اینهنر نویسند اوست گویا بود گل دانش از دانش بویا بود
مسعود سعد سلمان گفته است :

داستان در جهان فراوانست نیت یک داستان چو آن قلم سه دیده گان عقل شناس
آن چو سر سیه لبان قلم قهرمان هنر قلم باشد تا کف دست قهرمان مسلم
فرخی سیستانی : قلم بساعتی آن کار را تواند کرد که عاجز آید از آن کار با قضا و قدر
استاد محمد حسین تبریزی خوشنویس داستان میر عماد گوید :

بهین وارثی مرد را یادگار قلم باشد این نکته را یاد دار جهان از قلم یافت نام و نشان قلم گر نبودی نبود چی جهان
قلم و گشا و قلم جانفرست قلم را بدان و قلم رهنماست کسی کو گشت از قلم بهره مند مدانش به نزد خرد ارجمند
از گلستان هنر : (مدین اشار اشاره به حدیث نبوی « اول ما خلق الله القلم » شده است)

هستی ز قلم رزم پذیر است ز او شمع قلم فروغ گیر است سرویت قلم باغ ادراک سایه ز قلم فکنده برخاک

از صادق سرمد :

قلم وثیقہ آزادی است و ضامن امن بشرط آنکه در انگشت فتنه گر نبود قلم مروج علم است و پاسد از هنر
 بشرط آنکه در انگشت بهیمنر نبود مقام نامه نگاری مقام ارشاد است و زین بهت تمام مقامی لبنت تر نبود
 اگر نبود قلم از خرد نبود قلم که بی قلم اثر از فکر تر نبود
 از مرحوم صغیر صفهانی : قلم شرافت اگر دارد از رقم دارد و گرنه دست بزویش هم قلم دارد
 از ادیب و شاعر معاصر آقای ادیب برومند :

آه از آن قوم که در کت اهل قلمند یک بازمره ارباب غرض به قلمند پیشه نامه نگاری که گرانفر کار است
 گشت باز سچ آنان که اهل قلمند هر کجا بهیمنری عثوه گرو، سرحالی است همه توصیف نگار از هنر آن صمند
 محو باد این صغیر از جهان به نام که بداندیشش حق و یاد اهل قلمند

۳ - تعریف و فایده و اهمیت

خط عقل عقل است (۱) ، قلم علت فاعله ، بداد علت هیولائی و خط علت صوری و بلاغت علت متمم است (۲)

قلم علت فاعله ، بداد علت عنصری و خط علت صوری است (۳)

بزرگمهر گفته است : خط کالبه معنی است و هر گاه که در آن اشتباهی افتاد ادراک معانی ممکن نگردد (۴)

بزرگان و دانشمندان گویند : اقلام ستوان ذکاوتند . بگریه اقلام کتابها خندان است . عقل بزرگان زیر

زبان قلمشان است . « الفهرست »

جا خط گوید : خط زبان دست و غیر دول و ودیعه گاه اسرار و دریافگاه اخبار و نگاهبان آثار است . (۵)

عبد الحمید کاتب گفته است : قلم درختی است که میوه آن الفاظ ، و فکر دریائی است که مروارید آن حکمت است

و عقول تشنگان از آن میراب گردد . (۶)

(۱) گفتار افلاطون نقل الفهرست (۲) گفتار ارسطایس نقل الفهرست (۳) منقول از صبح الاعشی (۴) کلید و دونه ابن حقیق (۵) نفایس الفنون

(خط لسان الیه و تفسیر مستودع الاسرار و مستنطاب الاخبار و حافظ الآثار) (۶) الفهرست

اقلیدس گفته است : خط هندسه ای است روحانی اگر چه بآلت جسمانی ظاهر شده است . « الفهرست »

ابراهیم بن محمد شیبانی گوید: خط زبان دست، شادی دل، سفیر خرد، جانی شین اندیشه، سلاح دانائی، آرامش
دوستان بوقت جدائی، گهنگویشان ازدور، ودیعه گاه راز و اداره امورات (۱) کو اکب الحکم فی ظلم المداد (۲)
در مجمع البحرین طریحی آمده است:

وَفِي حَدِيثٍ الْكِتَابَةُ هِيَ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَى الْإِنْسَانِ تَفْهِيمُ أَخْبَارِ الْمَاضِيْنَ لِلْبَاقِيْنَ الخ
یعنی کتابت و نویسدگی از نعمتهائی است که خدا بر انسان ارزانی داشته است، سرگزشت پیشینیان را بازماندگان
و سرگزشت بازماندگان را آیندگان میرساند و بواسطه آن علوم و آداب ثبت میگردد. بوسیله آن ماجرایی میان
آدمی و دیگران از معاملات و حساب نگا هاری میشود. اگر کتابت نبود اخبار روزگاران از هم گسیخته و از غیبان
اطلاعی بستی نبود. علوم از خاطر رها محو و ادب و فرهنگ ضایع میشد و داور زندگی و معاملات و نیازمندیهای
دینی و گزارشها خلل و تباهی عظیم روی مینمود. (نتها)

خط از نظر لغت با قلم نوشتن است و با کتابت و تحریر و رقم بیک معنی است (۳) و در
صنعت اهل قلم عبارت از نوشتن صورتهای شکلی حروف در حال انفراد و چگونگی ترکیب آنها در شکل جمله و سطر
که دلالت بر نیات درونی انسان میکند و آن از خصایص انسانی است که از قوه بفعل میرسد و او را از سایر
حیوانات ممتاز میسازد و حواش ماضی و معنوی از آن برآورده و امور اجتماع منظم میشود و قراردادها و پیمانها
و سخنش تغییر نمیکرد.

همه دانشها به دلالت شناخته میشود و آن رقم است: اشاره و علامت، لفظ، خط. اشاره و علامت
موقوف بر دیدن و مشاهده است. و لفظ منوط و وابسته بر حضور مخاطب و گوش دادن و شنیدن میباشد

(۱) و (۲) از صبح الاعشی

(۳) همچنین با سطر و رتبه که بصیغه مفعولی در زبان فارسی رایج است (مسطور و مزبور) نیز مساوی است

نذکر: کلمه خط برسم هندی و راهها و خیابانها و خطوط ساختمانی و معماری نیز اطلاق شده است. و در اصطلاح شعر و ادب پارسی بهوی صورت
خصوصاً صورت نوجوان خط گویند و خطا گویند خطش دیده است و خط بزر نیز مراد از آنست، سدی گوید: ریحان تو کجا و خط بنهرش اوتانده و تو بخار دار
دیا، جان چون چشم و خط و خال و ابروت که هر چینی بجای خویش نکوت

اما خط وابسته به اینها نیست از این رو دلالت خطی بر سایر دلالات برتری دارد و نفع آن بیشتر و شامل تر است چون لفظ دیلی طبیعی است و سید و آلت آن هم طبیعی است ، و خط چون دیلی صناعی و وضعی است ، و سید و آلت آن نیز صناعی میباشد (ظَهَرَتْ بِآيَةِ جُمَانِيَّةٍ) و بنا بر این زبان و مسلم هر دو آلت دلالت و هر یک کار دیگری را انجام میدهد و جانشین دیگری میشود . از اینجا است که نام زبان بر قلم نهاده و گفته اند *الْأَقْلَامُ أَلْسِنَةُ الْأَقْلَامِ* و گفته اند : *الْقَلَمُ أَحَدُ اللَّسَانَيْنِ* قلم یکی از دو زبان است . *دیا ، الخطُ لِسَانُ الْيَدِ* و همچنانکه عالی و دانی و سخنور و لکن از لفظ استفاده میکنند از خط نیز در تمام شؤون اجتماع استفاده میشود .

کتابت - در لغت بمعنی گرد آوردن و جمع کردن است و از آن جهت خط و نوشتن را کتابت گفته اند که حروف و کلمات در سطری یا صفحهای گرد میآورد (*الْكِتَابَةُ بِالْكَثَرِ لِأَنَّهَا صِنَاعَةٌ كَالِتِّجَارَةِ وَالْعِطَارَةِ ...* «مجمع البحرین»)

کتابت صنعتی است روحانی که نویسنده الفاظ و حروف را در تخیل خود مجسم کرده به نیروی نفسانی و عقلانی برترین حروف و کلمات را تصویر میکند و با آلت جسمانی ظاهر میشود یعنی بوسیله قلم بر صفحات نقش می بندد و آنگاه بواسطه نظم و ترتیبی که آن حروف و کلمات پیدا کرده اند دلالت بر مراد و مقصود میکند و وسیله تفهیم و تفهم میگردد (*الْكِتَابَةُ صِنَاعَةٌ رُوحَانِيَّةٌ تَظْهَرُ بِالْأَلَةِ جُمَانِيَّةٌ دَالَّةٌ عَلَى الْمُرَادِ بِتَوْشِطِ نَظْمِهَا* «صحح الاشی»)

و محمد آملی گوید : علم خط عبارتست از معرفت تصویر الفاظ بحروف و هجا و کیفیت ترکیب و احوالی که باعتبار کتابت بر آن طاری شود و این صنعتی است معتبر و فضیلتی جانپور است . «غایب الفنون مدون ۷۲۵-۷۴۲»

این دو تعریف اخیر اشارتی به خوشنویسی هم دارد و اندکی شامل است ، ولی تعریف خاص خوشنویسی این تعریف است : خوشنویسی ملکه ایست که تحت قواعد خاصی حرکت انگشتان را با قلم آشنا و توانا گرداند (*الْخَطُّ مَلَكَةٌ تَنْضَبُطُ بِهَا حَرَكَةُ الْأَنَامِلِ بِالْقَلَمِ عَلَى قَوَاعِدٍ مَخْصُوصَةٍ* «تاریخ الخط و آداب») .

اهمیت - یکی از بزرگان گفته است : کار دنیا و دین با دو چیز فیصله یابد شمشیر و قلم و مرتبه شمشیر فروود قلم است (*وَقَالَ بَعْضُ مُلُوكِ الْيُونَانِ : أَمْرُ الدُّنْيَا وَالْدِّينِ دَائِرَتَانِ بَيْنَهُمَا شَيْفٌ وَقَلَمٌ وَالشَّيْفُ تَحْتَ الْقَلَمِ* «جامع حسان طبری»)

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ صِنَاعَةَ الْحِطِّ (الْكِتَابَةِ) مِنْ أَشْرَفِ الْعُلُومِ وَالصَّنَائِعِ وَأَزْجَى الْمَنَاطِرِ وَالْبَضَائِعِ إِذْ يَهَا
تُقَيَّدُ الْعُلُومُ وَيُعَادُ مَا اضْطَحَلَ مِنَ الرُّسُومِ وَجَاءَ النَّصُّ عَلَيْهَا فِي الْكِتَابِ الْمَجِيدِ «وَلَا يُضَارَ كَاتِبٌ
وَلَا شَهِيدٌ» جامع محاسن طبیب مدون بسال ۹۰۸ هـ

چنین گفت شمشیر خنک آری به کلک ادیب سخن گسری که من از تو در مرتبت برترم پناه شهر حافظ کشورم
نگر چرم ملک جمشید را که زینت دهم شیر خورشید از من گشت دین خدا استوار که بودم بدست علی ذوالفقار
شنو از پیمبرش حق سرشت که در سایه تیغ باشد بهشت^(۱) تو را خامه از آن نهادند نام که دادی سر اندر زهره فخر خام
بست از برای تو این کیگانه که چون خود کنی هر سپیدی یا بدینجا چو دعوی شمشیر شد قلم راست از جای چون تیر شد
ندانی که من از تو بالا ترم که شمشیر دست بهر پرورم اگر از نورستم شدی بچلان زمی تا ابد نام او جاودان
من آوردم این جلد آثار نغز بدیوان و دفتر صندوق نغز منم خضر و ظلمات باشد دوا به ظلمات نوشیدم آب حیات
سپید است دل که مرا تیره روت که در زرد روشن شدن آید چو تیغ و قلم مجلس آراستند قصاصت زه خوشدل بهنجو استند
بپاسخ بجفتم به کلک به تیغ که من از حقیقت ندانم دین شما هر دو خمر خلق را یارید که ملزوم و لازم بسیکه بگریید
بشرطی که در دست صاحبان بهیستیدنی در کف جان «نقل از افسانه نجف»

۴- هنر و ادبیات

هنر و اخلاق :

چهار چیز شد آئین مردم هنری که مردم هنری زین چهار نیت بی یکی سخاوت طبعی چو دست گاه بود
به نیک نامی آرا بخشنه و بخوری دو دیگر آنکه دل دوستان نیازاری که دوست آینه باشد چو اندر او نگری
سه دیگر آنکه زبان را گاه گفتن زشت گاه داری تا وقت عذر غم نخوری چهارم آنکه کسی کو بجای تو بد کرد
چو عذر خواهد نام گناه او نبسی « انوری »

نمرد است آن به نزدیکی خرمند که با پسیل دمان پیکار جوید بی مرد آنکس است از روی تحقیق

(۱) اشاره به حدیث پیغمبر اکرم است که فرمود: أَلْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ و در نهج الفضل موطوعه

که چون شمش آیدش باطل گنبد « سعدی »

گردن عقل از هنر آزاد نیست هیچ هنر خوبتر از ادبیت « نظامی »
تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافریست راهرو گرد صد هنر دارد تو کل بایش « حافظ »
هنر و تواضع و وقار :

عرض هنر از پاک ضمیران نترود کس قیمت در از لب دریاشنیده است « ؟ »
هنر و دستگیری :

بست آوردن دنیا هنرنیت یکی را اگر توانی دل بست آر « سعدی »
هنر آن نیست که پا در کشی از خدمت خلق دستی از مردم افتاده گرفتن هنر است « دکتر نصر الله کاسمی معاصر »
هنر و دانش یا هنر و معرفت :

بدو گفت شاه از هنر حاجه به که گردد بدو مرد جوینده به چنین داد پاسخ که دانش بهت که داننده بر مهران برست
« فردوسی »

گهر بی هنر زار و غوار است دست به فرهنگ باشد روان تندرست
که فرهنگ آسایش جان بود زگو هر سخن گفتن آسان بود
«
خاک نیکنی که در گوشه ای بست آرد از معرفت تو شا ^{بست و فضل} هنر باید و فضل و دین و کمال که گاه آید و گاه رود جاده مال
« سعدی »

غافل نشین نه وقت باریست وقت هنر است و سرفرازیست
دانش طلب و بزرگی آموز تا به نگرند روزت از روز « نظامی »

هنر و آموزگاری : چنان نامور بی هنر چون بود کش آموزگار آفریدون بود « فردوسی »
هنر و دلاوری :

هنر نزد ایرانیانست و بس ندارند شیر ژمان را بکس

زده ساله اسب و سه داله مرد هنر نامناید بروز نبرد

تمن بر دشمن بزرگبان نشنگی ساخت دلکش هنر با یا خوشتر سر بر بسی رنج برداشت کآمد بر
« فردوسی »

هزار خود گذشتگی : هزار خود گذشتنات نی در بر د بارها گرفتم پل شدی گر بگذری از خوشتن مردی
 « فرج نه ترشیزی »
 هنر و سخنوری و شاعری :

بخمار خوب از هنر خواته بگردار پیداکن آن راتے نخستین چو از بند بکشاد لب بیزدان ستودن هنر و ادب
 « فردوسی »
 قافیه سنجان که سخن بکشند گنج دو عالم بسخن در کشند « نظامی »

گفت بابل قفس ناغی از چه دور او فاده از باغی تو که کاری نداشتی بکسی پس چرا پای بند این قفسی
 گفت چون مرغی هنرمند دست گردون فلک نه بندم « عباس شری »

هنر و پیشه : چون کونظم جهان ز پیشه و راست هر نظامی که هست در ستر است «
 بود مرد هنر در راه انگشت کلیدی بقرص رزق در مشت از آن دستی که ناید مسیح کاری
 بود بر تن عجب بیهوده باری ؟ »

هنر و نقاشی خط : کلید خود را هنر شد علم کلید هنر صیت نو که قلم قلم نقشند است و چهره کش قلم بر د نوع آفریده خدا
 یکی از نبات آمده دلپذیر فی قف گشته ز بهر دیر و گرنوع او نوع جوانی است کش از آب حیران در افشاست
 نگارنده نقش مانی فریب از او روزگار هنر داده زیب « از گلستان هنر »

کلمات الهی چو رقم ز تصور مظهر فضل و هنر آمد بشه در پی اظهار هنر چون شافت صفحه ایام از او زیب فیت
 گاه بنوک قلم مشکای کرد رقم خط فضیلت فرازی گاه بر انگشت بهم آبرنگ ساخت عیان با هنر بی بدید
 گاه بگلزار سخن از هنر کرد روان جو یک آب زر حسن خط و صورت مردم فریب میبرد از خاطر و انانگیب
 « از مجله هنر و مردم شماره ۱۴۲ »
 هنر و خط :

بفرهنگ پرور چو داوی پر نخستین نویسنده کن از هنر « اسدی طوسی »
 مور کی بر کاغذی دید او قلم گفت با مور دگر این را جسم که عجایب نقشها آن کلمات کرد
 همچو ریحان و چو سوسن زار و درود... گفت که صورت نبیند این هنر کان بخواب و مرگ گردد و یخبر
 « از هنر و مردم »

ارزش و اهمیت و آداب هنر در اشعار :

گهر گشتاری تو بیش از هنر ز بهر هنر شد گرامی گهر «ابوشکوحی»
 گهر بی هنر ناپسند است و خوا بدین داستان زد یکی هوشیار که گر گل نبوید ز رنگش گوی کز آتش نخوید کسی رنگ بوی
 «فردوسی»
 گهر هر چه بالا نه بیش از هنر ز بهر هنر شد گرامی گهر «فردوسی»

هنر کی بود تا نباشد گهر زاده کسی دیده ای بهنر گهر بی هنر زار و خوار است و ست بفرهنگ باشد روان تندرست
 «فردوسی»
 شرف و قیمت و قدر تو بفضل و هنر است نه بیدار و بدینار و بسود و بزبان

هر بزرگی که بفضل و بهنر گشت بزرگ نشود خرد بگفتن بهمان و فلان «فتحی بیستانی»
 روزگار نده اهل علم و هنر سینه شان چرخ و نکته شان اختر «سنائی»

هنر آموز کرهنر مندی دگشائی کنی و در بندی هنر تا بد از مردم گوهری چون از مرده و تابش از شرفی
 «نظامی»
 جو از مردمی و لطف است آدیت همین نقش هیولائی سپندار

هنر باید که صورت میتوان کرد به ایوانها در ارشاد شکر فزنگار «سعدی»

صد گنج شایگان به بهای جوی هنر منت برانگه میدهد و جور بر من است «سعدی»
 گر هنر مند ز او باش جهانی بیند تا دل خویش نیاز دارد و در هم نشو سنگ بدو هر اگر کار ز زمین شکند قیمت رنگ نیفراید و زر کم نشود
 «سعدی»
 به زر هنر نفروشد کس از هنر مند است پدر که دیده که فکر فروش فرزند است «؟»

گویند عارفان هنر و علم کیست و آن مس که گشت همسر این کیمیا طلات

آزاد که دیده هنر و علم در راست فرش سرای او چشم از آنکه بوریاست «پیرنصاح»

شل مرد هنر مند بشمی ماند که شب و روز برای دگران میوز بزم عالم شده روشن ز هنر مند و در چراغ تن او روغن جان میوز
 «آقای احمد غفر زاده (طلاتی) شاعر معاصر همدان»

آداب و ترغیب و قدرش :

جوانان دانسته با گهر بگیرند بی آزمایش هنر «سعدوسی»

هر آنکس که جوید همی برتری همنرا باید بدین داوری بزرگی و خودی نیاید بکار همنر مند باید تن شتر یار
« فردوسی »

همنر مند که خویشتن دشمن گفت بماند، همنر زانو نباید گرفت « فردوسی »

همنر جوی و تیمار نسته مخور که گیتی پنبج است و ما برگذر « فردوسی »

فرزند همنر های خوشین شو تا همچو تو کس را پسر نباشد گنجور همنر خویش گردی گر باشد مالت و گر نباشد
همنری باش و هر چه خواهی باش نه بزرگی به مادر و پدر است « اثر خسیکنی »

فخر از همنر نمای و با اهل همنر گرای در عیب و عار بهی همنری بر کنار باش « سوزنی مرقندی »

فرش دولت گستراند هر که او دارد هنر آب حیون بگذراند هر که او داند شنا « ایر همنری »

همنر نیت روی از همنر تافن شقایق دیدن خوش بافن قدر اهل همنر کسی داند که همنر نامه مانسته خواند (۱)
« نظامی »

دل بهمنر ده نه به دعوی پرت صید همنر باش بهر جا که هست « نظامی »

از نفس پروری همنر روی نیاید و بهمنر سروری را نشاند. خود مند مردم همنر پرورند که تن پروران از همنر لاغرند
« سدی »

همنر باید و مردنی و مرد می رسد بزرگزاده نه آنست که دم دارد « ابن بین »

پدر در خردیم داد اینچنین پند کای روشن روان فرزانه فرزند همنر آموز و آسایش بدست آر که در گیتی نباشد خبر همنر یار
بروز میزانی چاره پرداز بگاه بی نیازی مایه ناز « از آقای پارسا تبریزی شاعر صمد »

همنر بحشم عداوت بزرگتر عیب است گل است سعدی و در چشم دشمنان غار است « سعدی »

کنون که بهمنر اندک عبث دل خلق چو کعبه حرمت اهل همنر چه میخوای « ره میزی »

(۱) در نج الفصاحه گفتار رسول خدا مندرجست که « إِنَّ يَكْفُرُ الْفَضْلُ لِأَهْلِ الْفَضْلِ أَهْلُ الْفَضْلِ » یعنی فضیلت اهل فضل را
صاحب فضیلت می شناسد .

از این پیچوبی مختصر که در اشار اهل ادب درباره همنر بعمل آمد چنین دانسته میشود که این کلمه مفهوم و معنای وسیعی در تمام
شئون مادی و معنوی اجتماعات بشری دارد و تنها فرقی که با خود صنایع و فنون و علوم و پیشه ها دارد این است که نتیجه اعمال

وکل سرسبد آهار بنام هنر خاسته اند. و بتغیری از دیو یگوبر و از معدن زر و از بوستان گل و میوه را منظر داشته
و نام هنر کرده اند از این رو معالی امور که چشگیر و برگزیده است بنام هنر اراده میشود، مثلاً در باب اخلاق بهنگام ششم و هفتم
علم و بردباری و در علوای جنگ فداکاری یا در میان بیدادگران پشتیبانی از حق و دادگری و بوقت تنگدستی و جیباج
جود و ایثار نمودن، یا عالیترین نمونه صفت و پیشه را ابراز داشتن و ابتکارات فنی و بدیع پدید آوردن، یا در نویسنده
و نقاشی و معماری و شعر و خط بهترین اثر بوجود آوردن، هنر است و جز نام هنر بر آنها روانیست.

همه پدیده های هنری از نیروی خداداد (حساس و ذوق و همت عالی انسانی) سرچشمه گرفته خود نمائی میکنند و آدمی را ارزش
مینند و بیاراید، این همه آوازه از شه بود گرچه از حلقوم عبد الله بود.

چه خوبست از دیدگاه عالی و آسمانی پیامبر اسلام و جانشینان کرامش در این باره نیز اشاراتی آورده شود تا روشن
بیشتر بتوان گفت:

رسول اکرم که از مصدر (صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَنْتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ) سخن میگویی چنین بیان داشته است:

بمسئمتی از ایمان است. خدا کارهای گرانفر و شریف را دوست دارد و کارهای پست و حقیر را نپسندد.
خدا دوست میدارد که وقتی یکی از شما کاری میکند، آنرا محکم و کامل گرداند. بهترین کارها با دو استرین آنهاست اگرچه
اندرک باشد (۲)

(۱) از آیه ۸۸ سوره نحل (۲) «لَوْ الْهَمَّةُ مِنَ الْإِيمَانِ» «نهی الفصاحه». «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَ الْإِيمَانِ الْأُمُورَ وَيُبْغِضُ سَفَاهَا»
ادب الوجدان و با اندک تفاوت «نهی الفصاحه» «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتِمَّنَهُ. أَفْضَلُ الْعَمَلِ أَدْوَمُهُ وَإِنْ
قُلَّ» «نهی الفصاحه»

این جمله نیز عریضه همین نظر است، ما من صدقة أحب إلى الله من قول الحق. قُلِ الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا. الْكَلِمَةُ بَيِّنَةٌ
صَدَقَةٌ «نهی الفصاحه»

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَ الْإِيمَانِ الْأُمُورَ وَأَشْرَافَهَا وَيُكَرِّهُ سَفَاهَا «نهی الفصاحه»

و در این مثنوی سروده اند:

بگذر ز پستی و بلندی بیا که آب گل میشود بشاخ چو از ریشه بگذرد «از سلیم شاعر عهد صفوی»

عقل و همت را نیدانم که امین تر است آنقدر و انهم که همت هر چه در پیش بر

حضرت علی علیه السلام فرماید : برتری انسان بر دیگران بخوبی بحال و کارهای گرانیاء و بزرگ است نه بافرونی مال و زیادی کار . بی اطلاعی از فضیلتها ، از رشت ترین عادات پست است . (۱)

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود : هر صاحب حرفه و صنعتی ناچار باید دارای رخصت باشد تا بتواند بوسیده آن تحصیل درآمد کند ؛ اول آنکه در رشته علمی خویش مهارت داشته باشد ، دیگر آنکه با دستکاری و امانت رفتار کند ، سوم آنکه با کارفرمایان حسن برخورد داشته باشد و نسبت به آنان ابراز تمایل کند . (۲)

۵ - لزوم هنر و تعریف آن

« مسلم است که دایره احتیاجات بشر تنها به مادیات و وسایل و عوامل ظاهری منتهی و محدود نمیشود ، بلکه بموازات احتیاجات مادی انواع احتیاجات روحی و معنوی نیز در زندگی وجود دارد که خواه ناخواه مورد توجه قرار گرفته و انسان بطور ناخود آگاه در رفع این احتیاجات در تلاش و کوشش است » (۳)

« کلمه هنر یک واژه کهن اوستایی است و در زبان فارسی از پیشینه (هو) بمعنی خوب و واژه (نر) بمعنی مردانگی و توانائی ترکیب یافته و (هنر) بمعنی (خوب توانائی یا به توانائی) بکار رفته است . بیش از هزار سال است که واژه هنر به این معنی در زبان و شعر فارسی دیده میشود .

در زبانهای فرنگی واژه (آرت ART) که بمعنی صنعت است بمعنی هنر بکار رفته است و برای معنی هنر رسامیت در زبان عربی کلمه (فن) بکار میرود که (فنون) جمع آن و (فنان) بمعنی هنرمند آمده است . ضایع ظریف و مستطرفه نیز از ساخته های فارسی زبانان است که برای مفهوم هنر رسامیت (۴) .

بکین سبب ؛ هنر عبارت از طبیعت که انسان بر آن اضافه میشود

توضیح آنکه هر پدیده هنری از پیوند دو عامل خارجی و ذهنی تحقق میابد . عامل خارجی طبیعت است و عامل ذهنی ذوق و تمیز ؛ مشهودات بصری در ذهن پدید میآید . لذا گفته اند هنر آفرینی زاده تأثیر آداب و محیط است و آثار هنری زاده طعنا

(۱) الفَضِيلَةُ بِحَسَنِ الْكَمَالِ وَتَكَارُفِ الْأَفْئَالِ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالْمَالِ وَجَلَالِ الْأَعْمَالِ - الْجَهْلُ بِالْفَضَائِلِ مِنْ أَقْبَحِ الزَّائِلِ «غرر الحکم»

(۲) كُلُّ ذِي صِنَاعَةٍ مُصْطَفًى إِلَى ثَلَاثٍ خِلَالٍ يَجْلِبُ بِهَا الْكَتَبُ «بحار نوار ۱۷ ص ۱۸۲»

(۳) از معنی اصالت در هنر (۳۱) هنر و مردم

و خصوصیت‌های زاده‌ی محیط طبیعی انسانی و نمودهای تاریخی می‌باشد. و نیز اظهار عقیده کرده اند که هیچ‌اندامی درونی که ریشه غریزی و گاه غریزه‌ی جنسی دارد موجب انفعال و تحرک نفس برای هنر آفرینی می‌شود. و تحرک باطنی از خواست ظاهر و باطن جنبش‌های نفسانی سرچشمه میگیرد و اگر بعقیده بعضی که انگیزه هنر آفرینی را یک ودیعت الهی دانسته اند که میراث به آدمیان منتقل می‌شود بپذیریم، دور زنده ایم چه خواست ظاهر و باطن و نیروها و جنبش‌های نفسانی از وسایل و ابزاری است که اراده‌ی حق تعالی آنها را با اجرای امور بکار انداخته است (اَبی‌الله اَنْ یُخْرِجَ الْأُمُورَ إِلَّا بِسَبَابِهَا^(۱)) کار آن دارد که حق افراشته آخر آن روید که اول کاشته^(۲)

بنابراین «مایه هنر احساس هنرمند است و هنر با عالم درونی هنرمند بیشتر ارتباط دارد تا با عالم خارج اما احساس هنرمند احساس ساده فرد عادی نیست، اندیشه‌های باریک و شرف باین احساس همراه است»^(۳) و این احساس جز بچ هنرمند چیز دیگر نیست چرا که جهان هنر جهان دردناک، یادناک، ناکامیها، امیدها... است عشق هم زهر است و هم تریاق که دم است گاه می‌آرد غم دل که غم از دل می‌سرد^(۴)

چون هر فرد هنرمند شخصیت هنری خویش را از جامعه و محیط خویش میگیرد و عاطفهای اجتماعی (علم و دین...) و عاطفهای طبیعی (آب و هوا و سرزمین) در هنر آفرینی او مؤثر است بگویم میتوان هنر را از این راه تجزیه و ارزشیابی کرده - معیارهای هنری جامعه‌ای را بدست آورد.

برای شناسائی هنر هنرمند و چگونگی هنر آفرینی او باید اثر یا اثرهای او مورد تجزیه و بررسی قرار گیرد، و در هر جامعه برای این شناسائی موازین و معیارهایی است، چنانکه جامعه ایرانی و جامع اسلامی برای شروط خط معیارها یا قواعد و قانونی دارند که آن نیز زائیده ذوق هنری آنانست. و هرگز نمیتوان آن معیار را از دید جهانی نادیده گرفت زیرا هنر مفهوم وسیع خود با اینکه مشترک پدیده قومی است، یک پدیده جهانی نیز هست. نویسنده متفکر روسی لئون تولستوی میگوید:

دانش و هنر همچون ریه و دل پیوند نزدیک دارند آنچنانکه اگر یکی منقطع شود دیگری نیز از وظیفه متفرخ خویش باز می‌ایستد

(۱) اصل کافی (۲) مثنوی برلوی

(۳) دانش و هنر دکتر حسن بهشتی (۴) ضمیری صفهانی

... فعالیت غلط دانش فعالیت نادرست هنر را نیز دنبال دارد و هنر لذت و سرگرمی نیست. هنر موضوع بزرگست
 هنر یک عضو حیات انسانیت است که شعور معقول انسانها را بحوزه احساس منتقل میکند. در عصر ماشور دینی عمومی
 انسانها عبارت از شناسائی برادری آدمیان و یکجانبی ایشان از راه اشتداد متقابل افراد با یکدیگر است ...
 مسئله هنر بسیار بزرگ است هنر حقیقی که دین بوسیله علم راهنمای اوست باید این نتیجه را داشته باشد که هنر دینی سلامت آئین
 انسانها - چیزی که ایک با وسایل ظاهری بوسیله دادگاهها، پلیس، بنگاههای خیریه، بازاری کار و غیره دوام میابد - از راه
 فعالیت آزاد و شاد بخش انسانها بدست آید و هنر باید زور و تعدی را از میان بردارد و تنها هنر است که از عمده
 این کارها برسیاید

هنر دینی در پرتو اوضاع و احوال تحلی احساسات، برادری و محبت را در دل افراد پدید خواهد آورد. بسنده هنر دینی،
 تحقق اتحاد برادرانه انسانهاست

رسالت هنر در زمان ما عبارت از این است که از حوزه عقل این حقیقت را که سعادت انسانها در اتحاد آنها با یکدیگر است
 به حوزه احساس انتقال دهد و بجای زور و تعدی کنونی ملکوت خدائی یعنی سلطنت محبت را مستقر سازد همان محبتی که
 در نظر همه ما عالیترین هدف حیات بشریت است (۱)

این بیانات تقریباً با تعریفهایی که ضمن اشعار پارسی آمد تطبیق دارد و هنر از نظر توستوی در سطح عالی قرار گرفته
 که دین و علم آزار بهری میکند تا اتحاد و برادری و محبت و نتیجه سعادت انسانها را تحقق بخشد. آیا خطوط اسلامی هم
 میتواند در هنری که گفته شد نقشی داشته باشد؟ اگر خوب فکر کنیم نسبت به سهم است زیرا با جلوه های آشناد و ستاره
 خود تحکیم یگانگی و اتحاد میکند و از راستی و صفای خود درس محبت میدهد و با پیوستگی با دین و علم سعادت میآورد.

الفاظ زبان و خط الفاظ دو کیهان نامرئی و دو پشتیبان حکم یک ملت و مردم یک کشورند که همه به آن ایمان و اعتقاد
 تزلزل ناپذیر و توأم با علاقه دارند و بر مبنای آن دو گرد هم زندگی میکنند اگر این دو تزلزل شد اثر اضطراب در همه شئون
 اجتماعی آن ملت ظاهر و زاین و ضررش به انحطاط آنها تمام میشود.

از مفهوم عام هنر که شامل افرادی از هنرهای خاص است که بگذریم دسته‌ای از هنرها چون معماری نقاشی کاشیکاری شعر و خط... با اینکه با سایر هنرها رابطه و پیوستگی دارند^(۱) دارای ویژگیهای جداگانه اند. این هنرها علاوه بر اینکه از طبیعت الهام گرفته و عوامل اجتماعی در آنها مؤثر است بیشتر جنبه زیبایی آنها در نظر گرفته میشود و کمال این هنرها در زیبایی است و حسن زیباخواهی آدمی محرز میشود و در تحت تأثیر شدید زیبا بینیهایی خارجی و ذهنی قرار دهد و هنرمند بامیاء درونی خود به تعبیر و تفسیر آن زیبا بینیها میپردازد تا بصورت هنر جلوه دهد و میکوشد که آنرا به کمال رساند. شواهد بسیار هست که هنرمند از همه چیز رابطه‌های زیبا استخراج میکند و بسیاری از زیبا بینیها در جهان هست که بحال خود محض ندارند و این هنر آدمی هنر است که این زیبا بینیها را پیدا کرده نشان میدهد یکی با سخن یکی با نظم یکی با تسمت...^(۲) گویند زیبایی بر دو گونه است یکی آنکه با خوبی همراه باشد که آن بامیاء کمال زیبایی و هنر است، و دیگری آنکه با خوبی همراه نباشد.

شکلی نیست آن زیبایی که با خوبی همراه است سودمند و بار ارزش و زاینده هنرها است. ارنت زان فرانسوی گوید: «زیبایی بهمان اندازه حقیقت و نیکی، دارای اهمیت و ارزش است»

و چون خوبی از نظم و اعتدال ظاهر میشود پس هنری که بالاترین کمال آن زیبایی است خوبی نظم و اعتدال را همراه و دربر خواهد داشت و مفید و ارزشمند خواهد بود. «ظهور نیکی در اعتدال است عدالت جسم را اقصی کمال است»^(۳)
«همکس گرچه در زیبا پسندی است زیبایی نکوتر سودمندی است»^(۴)

جمال و زیبایی در وجود آدمی نیز دو گونه است: خلقی و غلطی. خلقی چون زیبایی صورت و رخساره و قامت و اندام، و خلقی که شامل موهباتی که کسی میشود عبارت از جمال روح و صفای باطن و دوستی سلیم، زیبایی گفتار و بیان و زیبایی رفتار و جنبشهای هنری. و تناسب بین هنرهای زیبا و خلقت کامل جلیل امری مسلم طبیعی است «علی الخصوص کسی را که طبع موزون است چگونه دوست ندارد و شایسته موزون»^(۵) و خدایتعالی کمال و جمال هنر را بجای غایت میکند که به کمال خلقی و خلقی نسبت آراسته باشد.

(۱) زلف اصالت و هنر گوید: تمام هنرها بصورت ظاهر مختلف و متفاوت در یک اصل با هم متحد و متفق میشوند و آن عبارت است از جنبه معنوی هنر (روح هنر) و از این راه است که انواع هنرها در مختلف برشته تخصصی گوناگون خود از طریق و به شکلشان (روح هنر) با هم پیوسته و همگرا گردیدند.

(۲) شیخ محمود شبیری (۳) میر خسرو دهلوی (۴) صدی (۵۶) حدیث «إِذَا الْبَغْنِیْمُ الْمَعْرُوفُ فَاطْلُبُوهُ عِنْدَ حِلَالِ الْوُجُوهِ» (بجای نهاده) «بنا بر آنکه نیکی بر همه آفرینندگان برتر است و نیز نموده مطلب است «بنا بر آنکه نیکی بر همه آفرینندگان برتر است» حَسَنُ الصُّوْرَةِ أَذَلُّ السَّعَادَةِ حَسَنُ الصُّوْرَةِ جَلال الظَّاهِرِ (نظم)

سبب هنر خوشنویسی با هنرهای دیگر

هنر خوشنویسی با سایر هنرهای زیبا هم متحرک و هم داعیه است * تفاوت خط با نقاشی از نمونه های این دو فن ظاهر و آشکار است لکن از لحاظ اشتراک هنری (روح هنر) و وقت نظر و ایجاد و ابتکار از هم دور نیستند. نقاش تصویر اشیاء در خارج را یا مستقیماً از ذهن خود یا دخالت تخیل بوجود میآورد، و خطاط تصویر حروف و کلمات و ترکیب آنها را از نمونه های موجود و کامل شده در خارج را در ذهن خود مرتسم و از آنجا بروی صفحه یا لوحه یا منتقل میآورد. این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که دایره نقاشی وسیع تر از خط است زیرا هر نوع خطی از خطوط اصلی تحت دو قاعده کلی و خاص محدود میشود، ولی چون ریزه کاریهای آن باید تحت آن قواعد معین منوط گردد وقت بیشتر و لطیفتر لازم دارد و از این رو استاد برجسته در خط کمتر از استاد نقاش پیدا میشود، زیرا رسیدن بدرجات عالی خط که وصف آن باریک و هم درنیاید در خور حوصله و وقت هر کس نیست و مضمون الخطّ هندسه روحانیه ظاهر شد بآلله جنانیه (۱) مؤید این مطلب است. در خط علاوه بر اینکه هنر معمول که رسم اشکال و اجسام است، مراعات میشود خطاط رعایت اشکال هندسه مموز و چپیده ای را در ضمن ترکیب کلمه و جمله و سطر بندی عبارات باید بنماید که از آن تعبیر به هندسه روحانی میشود و بواسطه همین هندسه روحانی است که روح و طبع را بعالی از صفا در روحانیت سوق میدهد.

دشمن شاعر موضوع یا واقعه یا منظره ای را در عالم ذهن و تخیل خود مجسم نموده کلمات و عبارات را طوری درجرا و ادا در آن مخصوص و مناسب برای تخم آن موضوعات مرتب میکند که اثر بیشتر در خواننده و شنونده بگذارد. خط هم در جلب توجه مینماید همین اثر را در بردارد جلوه ظاهرش در ابتداء کشش و جاذبیت دارد و پس از آن بسینده را بطرف الفاظ و معانی میکشاند این بیت صائب بر این معنی اشاره ای دارد: چشم بر ضلع النبی باز کن لب بلبند بهتر از خواندن بود دیدن استاد را (بخاری) خط و لفظ هر دو در بیان مقصود شریکند و خط دلالت بر الفاظ میکند و الفاظ دلالت بر اندیشه ها دارد لفظ معنای متحرک و خط معنای ساکن است همچنانکه الفاظ شیرینی و گوارائی و شیوائی دارد و در شنونده اثر میدهد خط هم بواسطه اشکال و صورتها زیبا و حرکات چسبان و شیوائی خود بسینده را مجذوب میآورد و همانگونه که الفاظ فصیح و طبع مقبول نفوس و محبوب قلوب است

* کتاب تاریخ هنر هنرمندان آمده است: نظریه ای که سلمان میدان خود را در برابر قریح فنی تنگ دیدند و عبادت خط عربی را صورت فنی بدیدند و بقدری آنرا آراستند که خوشی یکی از شیب نقاشی شد و خط زیبا دارای جمال مخصوصی گردید. (۱) الهیست این جور را با فیدس نسبت داده است و بعضی هم مانند جعفر تبریزی با اهل طون منسوب داشته اند

خط نیکو و جالب هم همین ارزش و اهمیت را دارد .

(بصایع خفیه) خط را صنعت گفته اند بدانجهت است که باید همانند صنایع به تکرار و تمرین تحصیل گردد و در نظام زندگی هم و شریک شود ولی خط زیبا و عالی صنعتی بسیار دقیق و ظریف است که بالایی تمام صنایع قرار دارد و یا بتعبیری در مرتبه فرودین و خاتم صنایع است یعنی پس از آنکه همه صنایع مورد نیاز خود نمائی و تأمین نیازمند بیاکند آنگاه توجه باین جنبه و لطیف پیدا می شود .

ابن خلدون (۸۰۸ هـ) در مقدمه کتاب خود گوید : در هر شهری زیبایی و خوبی خط وابسته بمیزان عمران و اجتماع مردم آن و کوشش آنان در راه رسیدن بر حله کمال و ترقی است زیرا خط در شمار صنایع است و پیشرفت صنایع وابسته بوضع تمدن آنها و تابع عمران آنست .

ع - شرافت و فضیلت خوشنویسی و خوشنویسان و اهمیت آن

که چه لابلای سخنان پیش اشارتی رفت لکن در مورد خوشنویسی بخصوص کلمات و عباراتی از صدور و بزرگان بسیده است رسول اکرم ص، فرماید : **الْحَطُّ الْحَسَنُ يَزِيدُ الْحَقَّ وَضَعًا (۱)** خط نیکو به روشن شدن حق و حقیقت میافزاید و کمک میکند .

« مَنْ أَحْسَنَ كِتَابَةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ دَخَلَ الْجَنَّةَ (۲) »

« مَنْ كَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَحَسَنَهُ أَحْسَنَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ (۳) »

« مَنْ أَحْسَنَ كِتَابَةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَحَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ (۴) »

حاصل معنی آنست که : کسی که بسم الله الرحمن الرحيم را نیکو و خوش بنویسد بهشت درآید و خدا بر او پادشاهی نیکو دهد .

(۱) منقول از نهج الصفاة - این در ضمن مقدمه بعد از اول طریق خط از کتاب تاریخ الخط العربی و آداب نقل گردید و صبح الاعشی میں این عبارت را از حضرت علی علیه السلام با کلمه و مضموناً آورده است (الخط الحسن یزید الحق و مضموناً) و استبعادی نیست چه آنحضرت آمیزه تمام نامی رسول خداست

(۲) منقول از رساله خط عبدالصمد صوفی - و در فوائد المخطوط (من حسن کتابة بسم الله الرحمن الرحيم دخل الجنة) آمده است و در رساله ضیاء الدین در آخر کلمه بغیر حساب یا ضافه شده است (من حسن بسم الله الرحمن الرحيم دخل الجنة بغیر حساب) - در رساله مدا و الخط و میر علی هروی بیان عبارت است (من کتب بسم الله الرحمن الرحيم بحسن الخط دخل الجنة بغیر حساب) و در حرم محمد کاظم و در خط خود چنین عبارت را نوشته است .

(۳) منقول از جامع محاسن طبیبی مدون سال ۹۰۸ - (۴) منقول از رساله خط میرزا جعفر بیسنجری مؤلف تاریخ الخط العربی حدیث را بیان عبارت نقل نموده است **مَنْ كَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مُجَوِّدَةً عَفَا اللَّهُ لَهُ** آنکه بسم الله الرحمن الرحيم را نیکو بنویسد خداوند گناهانش را بخشد و بیازارد

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است : عَلَيكُمْ بِحُسْرِ الْخَطِّ فَإِنَّهُ مِنْ مَفَاتِيحِ الرِّزْقِ (۱) یعنی زیاده‌تر
(خوشنویسی) بپردازید که کلیدهای روزی است .

تَعَلَّمُوا مِثْلَ الْخَطِّ إِذَا ذُكِرَ النَّادِبُ فَمَا الْخَطُّ إِلَّا زِينَةُ النَّادِبِ
وَأِنْ كُنْتُمْ ذَا مَالٍ فَخَطِّكُ زِينَتُهُ وَارِكِبَتْ مُحْتَاجًا فَافْضَلُ مَكَبٍ (۲)
شاعری این مضمون را بنظم پارسی آورده است :

خط خوب از هنرهای پذیرفت چو روح اندر تن برآید پیرت اگر منم شدی آرایش ت در محتاج گشتی دستگیرت
و گفته اند : الْخَطُّ الْحَسَنُ لِلْفَقِيرِ مَالٌ وَلِلْغَنِيِّ جَمَالٌ وَلِلْحَكِيمِ كَمَالٌ (۳)

خط زیبا و نیکو برای فقیر مال و برای توانگر جمال و برای دانشمند کمال است .

الْكَلَامُ الْحَسَنُ مَصَادِقُ الْقُلُوبِ وَالْخَطُّ الْحَسَنُ زُحَاهُ الْعُيُونِ (۴)
سخن نیک نجوای دلها ، و خط نیک تفریح و تفریح چشمهاست .

الْكَلَامُ الْفَائِقُ بِالْخَطِّ الزَّائِقُ زُحَاهُ الْعَيْنِ وَفَاكِهَةُ الْقَلْبِ وَرِيحَانَةُ الرُّوحِ (۵)
آجودا خط آیینیه نیکوترین خط آنست که روشنتر نگاشته شده باشد .

عبد الحمید در رسائل خود گفته است : أَجِيدُ الْخَطِّ فَإِنَّهُ حِلْيَةٌ كُتِبَكُمْ (۶)
نجیب بک هواپنی یکی از استادان خط چنین سروده است :

إِلَّا إِنْ حَسَّنَ الْخَطُّ الْلَطْفَ حِلْيَةً يُبَاهِي بِهَا الْأَعْرَابُ وَالتُّرُكُ وَالْعَجَمُ
وَمَا حِلْيَةُ الْكُتَابِ إِلَّا خَطُوطُهُمْ تُعَرِّضُهَا فَنَدَّرًا وَتَعْلَى لَهَا قِيمَةٌ
شاعری در این باره گفته است :

خَطُّ حَسَنٌ جَمَالُ مَرْءٍ إِنْ كَانَ لِعَالِمٍ فَاحْسَنُ فَالَّذِي مَعَ النَّبَاتِ أَحْلَى وَالَّذِي مَعَ الْبَنَاتِ زَيْنُ

(۱) مدحایس الفنون و پنج رساله خط و ضمن قطعات استادان دیده شده است - (۲) در دیوان منسوب و رساله ها و تفرج های مندرج و معروف است - (۳) در فوائد الخطوط
للعلوکی بحال آمده است - (۴) در رساله صیرفی و مداد الخطوط هروی و فوائد الخطوط زینة العیون مذکور است - (۵) یعنی سخن چشمه با خط شیرازی خوشتر دیده
و بره دل و گل روح است - (۶) خط خود را نیکو گردانید که آرایش و زینت و شکوه آنست .

سلطان علی مشهدی گوید : خط که مایه قرء است شهرت و آن اشارت بود بخط نکو تهر است خط که برخوانند
نه که در خواندنش فروماند حسن خط چشم را کند روشن قبح خط دیده را کند گلخن
جامی سروده است : حرفی که بخط بد نوشته در وی هم عیب خود نویسی در خوبی خط اگر نکوشی
از بھر خدا نه تیز هوشی که بیاید از او خواننده
خط چنان به ز قلم رانده
دگفته اند :

نیست در باغ هنر غیر هنر درختی که اگر خشک شود تازه بسازد شمش
نور چشم آدمی افزون شود از هشت چیز گر میسر گردد در وی نظر کن ماه و سال در زرد مصحف و شیخ کبیر و شاه عدل
خط خوب و روی خوب و سبزه و آب زلال
از مؤلف : دل فروده ز خط نکو شود ثادان چنانکه شاد جانت از گل خندان بسان صافی آئینه است چهره نما
صفای اهل هنر از صفای خط برخوان

تعریف : خطی که همه اوصاف شیرین و ستواریش نیک و زیباییش چشمنواز و هم آهنگیش بهجت آور و غلطان و باطرات
باشد و لها را به آن گرایش و جانها را به آن اشتیاق است ، دیده از دیدنش سیر گردد ، و دل از کثرت مراجعه به آن دلگیر
نشود . ولی بعکس خطی که نازیبا باشد هر چند مثل ربیعان حکمت آمیز و الفاظ شیرین باشد ، دور از اذیان و ذوقها
و از چشم افتاده است و دل را به آن سلی نخواهد بود .

در قرآن کریم میخوانیم : خدا انسان را بیافرید و او را بیان آموخت (عَلَّمَ الْإِنْسَانَ فَلَ الْبَيَانَ) و آن
مشکل بر بیان همه دالتهاست و بنا بر این بحال در خوبی خط در این است که دلالتش واضح و روشن باشد ، چنانکه حروف
و کلمات آشکارا و واضح مفهوم خود را برسانند و شکل و رسم هر یک از آنها جدا گانه زیبا و از یکدیگر متمایز باشد
معانی چون روح و الفاظ همچون جسمند ، ولی همیولان ، وقتی این هیولا صورت بخود بگیرد که نوشته گردد . رابطه معنی
بلفظ و ارتباط لفظ با هیات و شکل کلمات نوشته از این مثال دانسته میشود و چون هیات و شکل مکتوب (خط) جانشین لفظ
قرار میگیرد میتوان گفت خط مصور معانی و بیم آنست ، و این دو همانند روح و جسمند ، بنا بر این کاتب و خطاط بصیر

